

مسیحای تلماسه

نویسنده: فرانک هربرت

مترجم: سیدمهیار فروتن‌فر

www.ketab.ir



کتابسرای تندیس

سرشناسه: هربرت، فرانک، ۱۹۲۰ - ۱۹۸۶ م. Herbert, Frank.
عنوان و نام پدیدآور: مسیحای تلماسه/نویسنده فرانک هربرت؛ مترجم سیدمهیار فروتن فر.
مشخصات نشر: تهران: کتابسرای تندیس، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
فروست: شاهکارهای ادبیات علمی تخیلی.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۳۲۴-۴

وضعیت فهرست نویسی: فابا

یادداشت: عنوان اصلی: Dune messiah, 2008.

موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م. American fiction -- 20th century.

شناسه افزوده: فروتن فر، سید مهیار، ۱۳۶۴ -، مترجم

رده بندی کنگره: PS۳۵۷۲: ۱۳۹۷ م۵ ۱۷/ر

رده بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۶۴۷۰۵

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فابا

www.ketab.ir



کتابسرای تندیس

مسیحای تلماسه

نویسنده: فرانک هربرت

مترجم: سیدمهیار فروتن فر

چاپ هفتم: تابستان ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰

چاپ: غزال

صحافی: غزال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۳۲۴-۴

قیمت: ۲۸۵۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به خیابان استاد مطهری، خیابان حسینی‌زاد، پلاک ۱۰ واحد ۲
کتابفروشی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷
تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۰۲۱۸۸۹۱۳۸۷۹
www.tandispub.com

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

بخش‌هایی از گفت‌وگوی صورت‌گرفته در سلول زندانی اعدامی، برانسوی ایکسی^۱

سؤال: چه شد که این رویکرد خاص را برای نوشتن تاریخ زندگی مؤدب^۲
انتخاب کردی؟

جواب: چرا باید به سؤال‌هایت جواب بدهم؟

س: چون من می‌توانم جواب‌هایت را جاودانه کنم.

ج: آههه! برای فریفتن من مورخ چه وعده‌ای بهتر از این؟!

س: پس همکاری می‌کنی؟

ج: چرا نکنم؟ ولی این را بدان که شما هرگز نخواهید فهمید عامل محرک
من برای نوشتن کتاب «تحلیل تاریخ»^۳ ام چه بوده. شما کاهنان آن‌قدر
چیز برای از دست دادن دارید که...

س: امتحانم کن.

ج: امتحانت کنم؟ خوب، باز هم می‌گوییم... چرا نکنم؟ نگاه سطحی عوام به
این سیاره مرا متأثر کرد؛ نگاهی که از نام عامیانه‌اش ناشی می‌شود: «تلماسه^۴».
نه آراکیس^۵، بلکه تلماسه. تاریخ شیفته‌ی آن است که تلماسه را به چشم
بیابانی بزرگ نگاه کند، به چشم زادبوم حره‌مردان^۵. چنین نگاهی فقط روی
سنت‌های برخاسته از کمبود آب متمرکز می‌شود، روی زندگی نیمه‌کوچ‌نشینی

1- Bronso of Ix

2- Muad'dib

3- Dune

4- Arrakis

5- Fremen

حره مردان و تقطیر جامه هاشان که بخش اعظم رطوبت از دست رفته‌ی بدن را بازیابی می‌کند.

س: مگر این‌ها واقعیت ندارند؟

ج: این‌ها واقعیات سطحی هستند. نادیده گرفتن آنچه زیر این سطح نهفته مثل آن است که... مثل آن است که بخواهید زادبوم من، ایکس، را بشناسید، بدون آن که بدانید وجه تسمیه‌اش آن است که نهمین سیاره‌ی منظومه‌ی ماست.^۱ نه... نه. نگاه به تلماسه به عنوان سیاره‌ی طوفان‌های شن سرکش، یا جولانگاه ماسه کرم‌های غول‌آسا نگاه کاملی نیست.

س: ولی این ویژگی‌ها مشخصه‌های اصلی آراکیس هستند!

ج: مشخصه‌های اصلی؟ البته. ولی این مشخصه‌ها از آراکیس سیاره‌ای تک‌بعدی می‌سازند درست همان‌طور که تلماسه را سیاره‌ای تک‌محصولی می‌دانند چون یگانه منبع آدویه ملغما^۲ در جهان است.

س: اتفاقاً بدم نمی‌آید نظر کن دربارهی آدویه مقدس را هم برایم بسط بدهید.

ج: آه بله، مقدس! مثل تمام چیزهای مقدس، آدویه هم با یک دست می‌دهد و با دست دیگر پس می‌گیرد. از یک طرف عمر مصرف‌کننده‌اش را طولانی می‌کند و او را — اگر استعدادش را داشته باشد — قادر به دیدن آینده می‌سازد، و از طرف دیگر او را بی‌رحمانه معتاد خود می‌کند و داغ خود را بر چشمانش می‌گذارد؛ مثل چشمان خودت: کاملاً آبی، بدون ذره‌ای سفیدی. چشمان تو، ابزارهای بینایی تو، به چیزی یکدست و یکپارچه تبدیل می‌شود... چیزی تک‌بعدی.

س: همین حرف‌های کفرآمیزت تو را به این سلول انداخت!

ج: کاهنان شما مرا به این سلول انداختند. مثل همه‌ی کاهنان، شما هم از همان ابتدا آموخته‌اید که حقیقت را کفر بنامید.

۱- صورت لاتین نام این سیاره، IX، در نظام عددنویسی رومی معادل عدد ۹ است. م.

س: تو را به این سلول انداخته‌اند چون گفته‌ای پل آتریدیز^۱ پاره‌ای اساسی از انسانیتش را از دست داد تا مؤدب شود.

ج: ...بماند که پدرش را هم در جنگ با هارکونن^۲ ها از دست داد. همین‌طور دانکن آیداهو^۳ که خودش را قربانی کرد تا پل و لیدی جسیکا^۴ مجال فرار بیابند.
س: بدبینی‌تان از گوشم پنهان نماند.

ج: آه، بدبینی! گناهش حتی از کفر هم سنگین‌تر است. ولی اشتباه می‌کنی، من بدبین نیستم؛ فقط ناظر و مفسرم. به نظر من فرار پل به بیابان همراه با مادر باردارش حقیقتاً کاری در خور نجیب‌زادگان بود. البته ناگفته نماند که مادرش گرچه وبال گردنش بود، وبال کم‌ارزشی نبود.

س: ایراد شما مورخان این است که هیچ‌وقت به چیزی که به‌قدر کفایت خوب است راضی نمی‌شوید. می‌گویی کار مؤدب حقیقتاً در خور نجیب‌زادگان بود، ولی انگار مجبوری بودی بدبینانه‌ای هم ضمیمه‌ی حرفت کنی. تعجبی ندارد که بنه‌جسريت^۵ هم نوشته‌ها را تقبیح می‌کند.

ج: شما کاهنان کار خوبی کرده‌اید که با بنه‌جسريت دست به یکی کرده‌اید. راز دوام آن‌ها هم پنهان کاری است. ولی آن‌ها نمی‌توانند این حرفت را پنهان کنند که لیدی جسیکا دانش آموخته‌ی کارکشته‌ی بنه‌جسريت بوده. شما می‌دانید که او پسرش را به راه و رسم اختیه‌ی بنه‌جسريت تربیت کرده بود. جرم من این بود که این واقعیت را به عنوان یک پدیده مورد بحث و بررسی قرار دادم و دست به تشریح مفصل فنون ذهنی و برنامه‌ی ژنتیک‌شان زدم. شما خوش ندارید توجه کسی به این واقعیت جلب شود که مؤدب همان مسیحایی بود که اختیه امید به بند کشیدنش را داشت... این واقعیت که او پیش از آن که وخشور^۶ شما شود کویساتر هدراخ^۷ آن‌ها بود.

1- Paul Atreides

2- Harkonnen

3- Duncan Idaho

4- Jessica

5- Bene Gesserit

6- kwisatz haderach

س: اگر هم کوچک‌ترین شکی به حکم اعدامت داشتیم، برطرفش کردی.

ج: یک بار بیشتر که نمی‌شود مرد.

س: مرگ داریم تا مرگ.

ج: حواستان باشد از من شهید نسازید. گمان نکنم مؤدب... راستی بگو

ببینم، مؤدب از کارهایی که در این سیاه‌چال‌ها می‌کنید خبر دارد؟

س: ما به خاطر مسائل جزئی مزاحم خانواده‌ی مقدس نمی‌شویم.

ج: [می‌خندد] پس پل آتریدیز راه خودش را با چنگ و دندان به سوی

مأمنش بین حره‌مردان گشود تا به اینجا برسد! راه و رسم افسار زدن به

ماسه‌کرم‌ها و راندن‌شان را آموخت تا به اینجا برسد! اشتباه کردم که به

سؤال‌هایت جواب دادم.

س: ولی من سر قوالم برای جاودانه کردن جواب‌هایت می‌مانم.

ج: جداً؟ پس خوبه به حرف‌هایم گوش کن، ای کاهن حره‌مردِ فاسد که

خدایی جز خودت نداری! شما باید برای خیلی چیزها جواب پس بدهید.

مراسمی حره‌مردی باعث شد پل برای اولین بار دوز بالایی از ملغما مصرف کند

و چشم بصیرتش به روی آینده‌های پیش رو گشوده شود. مراسمی حره‌مردی

باعث شد همین ملغما، آلیا^۱ زاده نشده را در رحم لیدی جسیکا ذی‌شعور

کند. تا به حال فکر کرده‌ای آلیا چه حالی داشته وقتی با ادراک و شعور کامل

چشم به جهان گشوده و تمام خاطرات و دانش مادرش را در ذهن داشته؟ این

از وحشیانه‌ترین تجاوزها هم بدتر و وحشتناک‌تر است.

س: ولی مؤدب بدون ملغما، ادویه‌ی مقدس، رهبر تمام حره‌مردان نمی‌شد.

آلیا هم، بدون تجربه‌ی مقدسی که از سر گذراند، آلیا نمی‌شد.

ج: تو هم بدون این قساوتِ کورِ حره‌مردانه‌ات کاهن نمی‌شدی. آههه، من

شما حره‌مردان را خوب می‌شناسم. خیال می‌کنید چون مؤدب با چانی^۲ همسر

1- Alia

2- Chani

شد و راه و رسم حره مردان را برگزید، مال شماسست. فراموش می کنید که او در وهله ی اول آتریدیز بود، به دست یکی از استادان راه و رسم بنه جسریت تربیت شده بود و به فنونی تسلط داشت که برای شما به کلی بیگانه بود. خیال می کردید برایتان نظمی نوین و هدفی نو به ارمغان آورده. ولی وقتی چشم تان کور و وعده های درخشانش برای تبدیل سیاره ی بیابانی تان به بهشتی سیراب بود، بکارتان را از شما گرفت!

س: با کفر گویی هایی از این قماش نمی شود منکر حقیقت دگرگونی بوم شناختی تلماسه شد. دگرگونی ای که در همین لحظه با بیشترین سرعت در جریان است.

ج: اتفاقاً یکی دیگر از گناهان من این بود که در صدد جست و جوی ریشه های همین دگرگونی برآمدم. ریشه هایش و... عواقبش. درست است که نبردی که آن بیرون داشت آراکین^۱ درگرفت، به جهان فهماند که حره مردان می توانند بر سارک^۲ های سلطنتی پیروز شوند، ولی به جز آن چیزهای دیگری هم فهماند. امپراتوری کهکشانی خاندان کورینو^۳ به حکومت حره مردانه ای به رهبری مؤدب تبدیل شد، اما به جز آن به چیزهای دیگری هم تبدیل شد. «کروساد» تان دوازده سال بیشتر طول نکشید، ولی در همین مدت چه درس ها که به جهانیان نیاموخت! حالا کل قلمرو امپراتوری فهمیده که ازدواج مؤدب با شاهدخت آیرولان^۴ دوز و کلک بوده است و بس!

س: چطور جرئت می کنی مؤدب را به دوز و کلک متهم کنی؟!

ج: به خاطر این حرف مرا خواهید کشت، ولی حرفم نه تهمت است و نه کفر. شاهدخت زوجه ی او شد، نه جفت و هم بالینش. چانی، آن دخترک

1- Arrakeen
2- Sardaukar
3- Corrino
4- Irulan

حره مردِ سوگلی... جفت و هم‌بالینِ حقیقی اوست. کسی نیست که نداند. آبرولان فقط کلید رسیدن مؤدب به تاج و تخت بود. همین و بس.

س: حالا می‌فهمم چرا آن جماعتی که برای براندازی مؤدب هم‌پیمان شده‌اند، کتاب تحلیل تاریخ تو را بهانه می‌کنند.

ج: تو که با پاسخ من متقاعد نمی‌شوی. می‌دانم که نمی‌شوی. اما این را بدان که براندازان بهانه‌ی اصلی‌شان را قبل از انتشار تحلیل تاریخ من هم داشتند. کروسادِ دوازده‌ساله‌ی مؤدب این بهانه را به دست‌شان داد. چیزی که نهادهای باستانی قدرت را علیه مؤدب متحد کرد و چاشنی نهضت براندازی را شعله‌ور کرد، همین بود.

افسانه‌ها و اسطوره‌هایی که امپراتور رایمند^۱، پل مؤدب، و خواهرش آلیا را همچون لفافه‌ای در بر گرفته‌اند، دیدن شخصیت حقیقی این دو را بسیار دشوار می‌کنند، ولی در این که مرد و زنی واقعی از دامان زنی واقعی و با نام‌های پل آتریدیز و آلیا پای به جهان واقع گذاشته‌اند شکی نیست. گوشت و پوست آن‌ها هم مانند دیگر انسان‌ها تابع قوانین زمان و مکان بود و گرچه می‌توانستند به یاری نیروهای پیشگویانه‌شان از مرزهای معمول مکان و زمان فراتر بروند، آن‌ها نیز از تبار انسان‌ها بودند. آن‌ها هم رویدادهایی واقعی را تجربه می‌کردند که آثاری واقعی در جهانی واقعی بر جای می‌گذاشت. برای فهم این دو، ابتدا باید فهمید که مصیبت آن‌ها نه فقط گریبانگیر خودشان، که گریبانگیر تمام نوع بشر شد. به همین دلیل است که این نوشته را نه فقط به مؤدب و خواهرش، بلکه به نوادگان‌شان، یعنی تمام انسان‌ها، تقدیم می‌کنم.

— متن اهدائیه‌ی کشف‌الغایب مؤدب، نسخه‌برداری عینی از لوح یادبود تحت اختیار فرقه‌ی روحانی «هوشیدر»

دوران امپراتوری مؤدب بیش از هر دوران دیگری در تاریخ بشر شاهد ظهور مورخان بود. اغلب این مورخان دیدگاه یکسانی نسبت به مؤدب داشتند: پرحسادت و متعصبانه، ولی همین واقعیت که این مرد توانست چنین واکنش‌های احساسی و پرتعصبی را در دنیاهایی چنین گوناگون و بی‌شمار برانگیزد نشان از ژرفا و بی‌مانندی تأثیری دارد که او بر جهان گذاشت.

البته جای تعجب ندارد، چرا که این مرد آرمانی و آرمانی انگاشته، تمام اجزای تشکیل‌دهنده‌ی تاریخ را در خود داشت. این مرد که با نام پل آتریدیز در یکی از خاندان‌های کبیر باستانی متولد شد، اساسی‌ترین تعلیمات پرانا^۲ — بیندو^۱ را زیر نظر مادر بنه‌جسريت خود، لیدی جسیکا آموخت و به لطف این آموخته‌ها تسلطی فوق بشری بر

1-mentat

2-Prana. bindu

عضلات و اعصاب خود یافت. به علاوه او رایمند نیز بود و در مقام رایمند هوش و درایتش حتی از رایانه‌های مکانیکی‌ای که در دوران باستان رواج داشتند و حال مذاهب استفاده از آن‌ها را ممنوع کرده‌اند نیز پیشی می‌گرفت.

گذشته از تمام این‌ها، مؤدب همان کویساتز هدرآخی بود که بنا بود نتیجه‌ی برنامه‌ی اصلاح نژادی اختیه‌ی بنه‌جسريت در طول هزاران نسل باشد.

در نهایت مؤدب، کویساتز هدرآخ، او که می‌توانست «در یک زمان در چندین مکان حضور یابد»، این مرد پیشگو که بنه‌جسريت امید داشت از طریقش عنان سرنوشت بشر را در دست بگیرد، بر سریر امپراتوری نشست و از سر مصلحت با یکی از دختران امپراتورپاشا^۱ی مخلوع ازدواج کرد.

خالی از لطف نیست که خوانندگان — که بی‌شک آثار دیگر مورخان را مطالعه کرده و آشنایی‌ای هرچند سطحی با وقایع آن دوران دارند — به تناقض این رخداد لحظه‌ای با برنامه‌های سازمان‌ها و تشکیلات جهان در آن زمان و به شکستی که تلویحاً برای آن‌ها رقم زد بیندیشند. به خاطر داشته باشید که خرّه‌مردان، قوم بادیه‌نشین تحت امر مؤدب، تخت سلطنت پادشاه شدام^۲ را سرنگون ساختند و لشکرهای ساردوکار، نیروهای متحد خاندان‌های کبیر، ارتش هاکون‌ها و مزدورانی را که با بودجه‌ی مصوب شورای لندسرات^۳ اجیر شده بودند تار و مار کردند. مؤدب اتحادیه‌ی فضایی‌مایی را به زانو درآورد و خواهر خودش، آلیا، را بر منبری مذهبی نشاند که بنه‌جسريت آن را از آن خود می‌دانست.

ولی اقدامات مؤدب به این‌ها محدود نمی‌شود.

مبلغان تحت امر مؤدب، مجوسان تفویض^۴، نبرد مذهبی خود را به گوشه‌گوشه‌ی فضا گسترش دادند: کروسادی که گرچه دوران اوج ویرانگری‌اش تنها دوازده سال به طول انجامید، در همان مدت کوتاه تمامی جهان نوع بشر را به‌جز شق کوچکی به زیر لوای استعمار مذهبی واحدی کشاند.

1-Padishah Emperor

2-Shaddam

3-Landsraad

4-Qizara Tafwid

او تنها به این دلیل از پس این اقدامات برآمد که تسخیر آراکیس، سیاره‌ای که غالباً آن را با نام تلماسه می‌شناسند، ارزشمندترین سکه‌ی جهان هستی را به انحصار او درآورد: ادویه‌ی ادویه‌ها، سمّ حیات‌بخش، ملغما.

این هم یکی دیگر از اجزای تشکیل‌دهنده‌ی هر تاریخ آرمانی‌ای بود: ماده‌ای که به یاری تأثیرات ذهنی و روانی استعمالش می‌شد پرده‌ی زمان را از هم درید. بدون ملغما، مادران روحانی بنه‌جسريت قابليت مشاهده‌ی موشکافانه‌ی خود را از دست می‌دادند و از به بند کشیدن اختیار انسان‌ها عاجز می‌شدند. بدون ملغما، سکانداران اتحادیه قادر به ناپروبري سفاک خود در فضا نبودند. بدون ملغما، چندین و چند میلیارد شهروند قلمرو امپراتوری از نبود مخدری که به آن اعتیاد داشتند می‌مردند.

بدون ملغما، پل مؤدب از پیشگویی عاجز بود.

می‌دانیم که لحظه‌ی دستیابی پل مؤدب به اوج قدرت، آستن شکست او نیز بود. در چرایی آن همین بس که پیشگویی‌های تماماً درست و دقیق، بی‌شک به چیزی جز مرگ نمی‌انجامد.

دیگر مورخان بر این باورند که دلیل شکست مؤدب دسیسه‌ی فاحش دشمنانش بود: اتحادیه، بنه‌جسريت و دانشمندان نا اخلاقی که در بنه‌تلايلکس^۱ و چهره‌بازان^۲ چندرُخ‌شان، بعضی دیگر، جاسوسان مستتر در میان خدم و خدای مؤدب را دلیل اصلی می‌دانند و بعضی به نقش تاروت^۳ تلماسه در تضعیف قدرت‌های پیشگویانه‌ی مؤدب بهای بسیار می‌دهند. بعضی دلیل اصلی را گولا^۴یی می‌دانند که مؤدب به اجبار آن را به خدمت گرفت: جسدي که به دست تعمد دشمنان به زندگی بازگشته و برای نابود کردن مؤدب تربیت شده بود. ولی طرفداران این نظریه قطعاً می‌دانند که این گولا کسی جز دانکن آیداهو نبود، همان فرمانده تحت امر خاندان آتریدیز که جانش را در دفاع از پل جوان از دست داد.

1-Bene Tleilax

2-Face Dancer

۳-Tarot- نوعی ورق بازی که معمولاً برای فال‌گیری و آینده‌بینی به کار می‌رود. م.

۴-Ghola- شاید ترکیبی از دو واژه‌ی «غول» و golem. در افسانه‌های یهودی، golem به مجسمه‌ای سفالین اطلاق می‌شود که با سحر و جادو زنده و متحرک شده باشد. م.

کسانی هم هستند که توجه ما را به دسته‌ی مجوسان پیرو کوربا^۱ی مدیحه‌سرا جلب می‌کنند و نقشه‌ی او برای ساختن شهید از مؤدب و انداختن تقصیرات بر گردن چانی، هم‌بالینِ حرّه‌مرد او را قدم به قدم برایمان بسط می‌دهند. آیا این توجیهات قادرند وقایع را آن‌طور که تاریخ به ما نشان داده توضیح دهند و توجیه کنند؟ صد البته که نه. فقط و فقط با درک طبیعت مرگبار پدیده‌ی پیشگویی است که می‌توان نقص و کاستی چنین قدرت عظیم و دورنگرانه‌ای را درک نمود. امید است دیگر مورخان از این افشاگری درسی بیاموزند.

از کتاب *تحلیل تاریخ: مؤدب، نوشته‌ی برانسوی ایکسی*

www.ketab.ir